

دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در تقابل با ایالات متحده آمریکا

محمد صادق یحیی پور^۱

دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
رییس دانشگاه آزاد اسلامی واحد صومعه سرا، صومعه سرا، ایران

آیه شعبانی کوچصفهانی

کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۰۹

چکیده

سیاست خارجی بخشی خطیر در زندگی، رفتار و زمامداری تمام دولت - ملت‌ها به شمار می‌رود. اما در سال‌های اخیر به موازات پیچیده‌تر شدن روابط بین دولت‌ها، اهمیت آن حتی بیشتر نیز شده است. افزایش اجتناب‌ناپذیر در تعداد بازیگران بین‌المللی شامل سازمان‌های چندجانبه، بازیگران غیردولتی و حتی اشخاص، سیاست‌گذاری را پیچیده‌تر ساخته است. اعلام دستیابی ایران به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای حوزه‌های گوناگون حساس در منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. در این مقاله به اهمیت شناخت استراتژی آمریکا در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. در واقع هدف از نگارش مقاله حاضر پاسخ به اینکه استراتژی اصلی آمریکا در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران چیست؟ نگارندگان مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، استراتژی آمریکا را، مانع شدن برای دستیابی این مهم می‌دانند و جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از پتانسیل‌های بالقوه دیپلماسی خود در مقابل دشمن ادبیات مقاومت پیش می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی هسته‌ای، ایران، آمریکا، استراتژی، مناقشه

۱- مقدمه

با افزایش فشارهای بین‌المللی، بحث گزینه‌های هسته‌ای به هر چیز دیگری در ایران شباهت پیدا کرده است، هم از لحاظ ایدئولوژیکی و هم از لحاظ سیاسی؛ از لحاظ ایدئولوژیکی این بحث بیانگر دیدگاه‌های سیاسی متفاوت و از لحاظ سیاسی نیز بیانگر تلاش بازیگران مختلف برای کسب نفوذ و تاثیر سیاسی است. پس از جنگ سرد نگرش خاصی در مورد امنیت بین‌المللی، تهدیدات و تدابیر مربوط به آن در بین کشورهای غربی-اروپایی و آمریکایی-شکل گرفت. چارچوب شناختی مزبور مبتنی بر نگرش غرب به برنامه هسته‌ای ایران است. پرونده هسته‌ای ایران، به دلیل فشارهای سیاسی ایالات متحده و ایجاد جنگ روانی و محیط مجازی رسانه‌ای توسط صهیونیست‌ها، از شکل حقوقی - فنی به صورت سیاسی - امنیتی تغییر شکل یافته است. از ابتدای مطرح شدن موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۲ غرب یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا از اصلی‌ترین بازیگران اثرگذار بر این موضوع بوده‌اند. بنابراین، شناخت ذهنیت امنیتی این بازیگران ضرورتی انکارناپذیر است. نوع واکنش قدرت‌های غربی در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آمیزه‌ای از فشار، چانه زنی، معامله، دادن وعده‌های اقتصادی به ایران و نظیر آن‌ها بوده است. از آنجاکه آمریکا درک تهدیدآمیزی از برنامه هسته‌ای ایران به طور خاص و از ماهیت رفتارهای جمهوری اسلامی ایران به طور عام دارد، بررسی جایگاه تهدید و اشکال آن در استراتژی‌های امنیتی آمریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند ما را در چگونگی درک رفتار غرب کمک کند. اسناد استراتژی امنیتی آمریکا و اروپا، بر وجود تهدیداتی چون تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، منازعات منطقه‌ای، دولت‌های ناکام و جرائم سازمان یافته تأکید می‌ورزند و خطرناک‌ترین تهدید از دیدگاه غرب، تلفیق تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- ظرفیت بالقوه ایران

ایران، به مثابه یک قدرت استوار منطقه‌ای در این دوره از انتقال پرتنش در سیاست جهانی، از موقعیتی ویژه برخوردار است. با داشتن وسعت خاک و موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی در مسیر خط ترانزیت شرق - غرب، ایران از عهد قدیم تاکنون همواره از موضعی مسلط در منطقه خود و ماوراء آن برخوردار بوده است. اگر چه تمدن و میراث فرهنگی ایران برجا مانده‌اند، اما بخت سیاسی و اقتصادی آن از دوره‌ای به دوره دیگر در نوسان بوده است، که از جمله ناشی از وضعیت زمامداری در داخل و روابطش با دنیای خارج بوده است. پیروزی انقلاب مردمی، فراگیر و ضد سلطنتی ۱۹۷۹ با ترکیبی از ویژگی‌های جمهوری خواهانه و اسلامی به ایجاد یک نظم انقلابی جدید در کشور انجامید. آثار و نتایج آن بسیار شدید و عمیق بود؛ انقلاب نه تنها در همسایگی بلافصل کشور، بلکه در سرتاسر خاورمیانه بزرگ و در بقیه جهان، روابط خارجی کشور را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد (ظریف، ۱۳۹۳، ص ۴).

کشور ایران توانسته است در قلب یک منطقه حیاتی و ژئواستراتژیک که شاهد تاریخ طولانی رقابت‌های عمده، انواع و اقسام دخالت‌ها و درگیری‌های نظامی طولانی بوده است، به این توفیقات دست یابد. در نهایت ایران همچنین توانایی‌های نیرومند معنایی و رساندن صدای خود به جهان را از طریق ابتکارهایی همچون «گفت‌وگویی بین

تمدن‌های رئیس جمهور محمد خاتمی و پیشنهاد اخیر رئیس جمهور حسن روحانی (ناظر به جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی) که در ماه دسامبر سال گذشته به صورت قطعنامه‌ای توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، را نشان داده است. زمامداری در دنیای جدید برای همه دولت‌ها، فارغ از وسعت خاک، جمعیت، شکل حکومت، موقعیت جغرافیائی، سطح توسعه و یا روابط با دنیا، چالش آمیز است (همان).

بنابراین، از منظر امنیت ملی و روابط خارجی، ایران بنا گزیر مسائل و موضوعات فراوانی پیش رو دارد. ایران در منطقه‌ای که بطور بنیادی بحران خیز است قرار دارد. وضعیت اشغال فلسطین از چند دهه پیش تاکنون و درگیری جاری در آن آثار مخربی برای رفاه و توسعه کل خاورمیانه به همراه داشته است.

آشوب مزمن، بی‌ثباتی و خشونت در این منطقه در سال‌های اخیر به واسطه رشته‌ای از دخالت‌های نظامی طولانی خارجی، به طور مشخص در افغانستان و عراق، بدتر شده است. خیزش‌های سیاسی در دنیای عرب از اوائل سال ۲۰۱۱ و وضعیت‌های خونبار بعد از آن - که در مراحل ابتدایی توسط برخی «بهار عربی» خوانده شد و دیگران آن را «بیداری اسلامی» خوانده‌اند - عنصر بی‌ثبات کننده دیگری را به منطقه افزوده است.

۲-۲- دولت‌های ناکام

در گزارش کاخ سفید با عنوان «استراتژی امنیت ملی برای سده جدید» (۱۹۹۹)، به این امر اشاره شده است که گهگاه در سده جدید، می‌توان انتظار داشت که علی‌رغم تلاش‌های پیش‌گیرانه بین‌المللی برخی از دولت‌ها قادر نباشند برای مردم خود تدبیر حکومتی مناسب فراهم کنند. در گزارش مزبور، این امر عامل ایجاد منازعات داخلی، مهاجرت و کشتارهای جمعی و تجاوز ضد دولت‌های همسایه یا گروه‌های قومی قلمداد می‌شود. بر اساس این گزارش، برخی دیگر از دولت‌های ناکام، گرچه توانایی حکومت کردن دارند، ممکن است دست‌خوش شعارهای التهاب‌آور مردم‌فریبانه‌ای شوند. دولت‌هایی که به حقوق شهروندان خود احترام نمی‌گذارند و در مورد نقض حقوق بشر و پاکسازی قومی تساهل می‌ورزند، ممکن است باعث شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی شوند؛ امری که از مرزهای ملی فراتر رفته می‌تواند منطقه‌ای را دستخوش بی‌ثباتی سازد (کمیسیون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

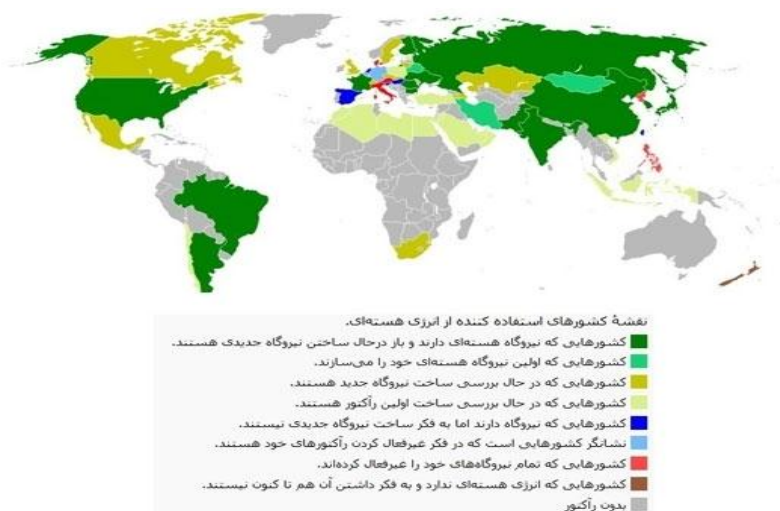
پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، نومحافظه‌کاران کاخ سفید در کنار تروریسم، بزرگ‌ترین تهدید را از ناحیه دولت‌هایی می‌دانستند که ارزش‌های مردم‌سالاری را نپذیرفته‌اند. به اعتقاد آن‌ها تغییر این رژیم‌ها و استقرار رژیم‌های مردم‌سالار، بهترین وسیله تأمین امنیت آمریکاست (نجف‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۱۸-۱۷). بنا بر تعریفی که آمریکا از دولت‌های ناکام ارائه داده است، این کشور همچنین، در آخرین اسناد استراتژی امنیت ملی خود (۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ م.) بر مقابله با تهدید این دولت‌ها و خنثی کردن اقدامات آن‌ها تأکید می‌کند.

اتحادیه اروپا نیز، در سند استراتژی امنیتی خود (دسامبر ۲۰۰۳)، تهدید دولت‌های ناکام را از چالش‌های جدید نظام بین‌الملل برای منافع اروپا می‌داند. به اعتقاد اروپا، این دولت‌ها که مهد انواع مذاهب مشهور به ضد غربی‌اند، به سبب اجرای این مذاهب به دولت‌های ناکام تبدیل می‌شوند. این دولت‌ها، همچنین، باعث مهاجرت‌های نامحدود گردیده که مرزهای اروپا را تهدید می‌کنند. برای مثال، گذشته استعماری مشخص اروپا در آفریقا و کمبود منافع آمریکا در

این منطقه ممکن است بتواند میزانی از منابع امنیتی و نظامی اروپا را در آنجا مسدود کند (Dörfer, 2008, p. 4). احساس تهدید از ناحیه چالش‌های فوق، کشورهای غربی را در یک جبهه متحد شکل می‌دهد. بنا بر چنین شناختی می‌توان جایگاه تهدید جمهوری اسلامی ایران در زمینه برنامه هسته‌ای را در نگرش‌های امنیتی غرب به‌خوبی ارزیابی کرد.

از آنچه گفته شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که با ایجاد تغییر در محیط امنیت بین‌الملل پس از جنگ سرد، ماهیت تهدیدات نیز دچار تغییر شده است و درک مشترک آمریکا و اروپا از اصلی‌ترین تهدیدات پیش‌رو که شامل سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و دولت‌های ناکام می‌شود، چارچوب ذهنیت مشترک امنیتی غرب را در این دوران آشکار می‌سازد. بنابراین، گزاره دوم این پژوهش تأیید می‌کند که اشتراک نظر در منابع تهدیدات امنیتی بین آمریکا و اروپا جدی است. حال باید دید که مورد تهدید ایران در قالب برداشت امنیتی غرب چگونه نگریسته می‌شود.

در نقشه شماره ۱ کشورهای استفاده‌کننده از انرژی هسته‌ای نمایش داده شده است:



نقشه شماره ۱: کشورهای استفاده‌کننده از انرژی هسته‌ای

www.isisonline.org/publications/iran/albrighttestimony15march2014

۳-۲- تهدید جمهوری اسلامی ایران: رویکردی جدید

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در استراتژی‌های امنیتی غرب پس از جنگ سرد که جایگاه تهدیدی بالقوه در این استراتژی محسوب می‌شود، بر رویکرد امنیتی و کلان کشورهای غربی نسبت به موضوع هسته‌ای ایران نیز اثرگذار بوده است. بنابراین، در این پژوهش تلاش می‌شود تا ابتدا به بررسی جایگاه ایران در رویکردهای امنیتی غرب و سپس به مطالعه موردی نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران پرداخته شود.

۱-۳-۲- نگرش امنیتی آمریکا به جمهوری اسلامی ایران

محورهای اصلی مؤثر در شکل‌گیری درک آمریکا از ایران را می‌توان در قالب چهار برنامه اتهامی مطرح کرد؛ طرح ایده «ایران، به‌مثابه یک کشور یاغی»، اولین برنامه اتهامی آمریکاست. از دید این کشور، ایران کشوری یاغی قلمداد

می‌شود که پیامد رفتار آن در سال‌های آغازین انقلاب و تلاش این کشور برای صدور انقلاب و بی‌ثبات‌سازی منطقه است. بنابراین نظر، ایران بعد از انقلاب از یک متحد منطقه‌ای به یک دشمن آشکاری که به‌واسطه حمایت از گروه‌های تروریستی (و بعدها تمایل به استفاده از تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک) به دنبال تحقق اهداف ایدئولوژیک خود در حوزه سیاست خارجی و امنیتی است، تبدیل گردید. این نوع برداشت آمریکایی‌ها از انگیزه‌ها و نحوه رفتار ایران تقریباً از آغاز انقلاب تا به امروز بدون تغییر باقی مانده است (زن، ۱۳۸۷).

به اعتقاد مارتین زن تصویر یک کشور یاغی تنها بازگوکننده درک تهدید از سوی آن نیست بلکه نوعی ابزارسازی سیاسی است که به دو شکل صورت می‌گیرد؛ در شکل نخست، تأکید بر تهدید بودن کشورهای یاغی ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی می‌گردد و در شکل دوم، این قرار دادن نام کشوری در گروه کشورهای یاغی است که به‌عنوان ابزاری سیاسی استفاده می‌گردد (زن، ۱۳۸۷).

دومین طرح اتهامی، «بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک» است. از دیدگاه آمریکا، یکی از نگران‌کننده‌ترین ابعاد برنامه سلاح‌های کشتار جمعی ایران تلاش جدی آن برای ساخت موشک‌های بالستیک است که این کشور را قادر خواهد ساخت به سمت همسایگان خود در منطقه و ورای منطقه کلاهک‌های غیراتمی و کلاهک‌هایی که به‌طور بالقوه شیمیایی، بیولوژیکی و یا هسته‌ای هستند، پرتاب کند (Congressional Research Service Report RL 30427, 2004, p. 17).

نگروپونته معاون وقت وزارت خارجه آمریکا نیز در فوریه ۲۰۰۶م. (۱۳۸۵) نتیجه تحقیقات مشابهی را بیان داشت و اعلام نگرانی کرد که ممکن است ایران به‌منظور پرتاب کلاهک‌های هسته‌ای از این موشک‌ها به‌عنوان سلاح استفاده کند؛ زیرا آن‌ها را بخش لازمی از استراتژی بازدارندگی خود در برابر نیروهای موجود در منطقه از جمله نیروهای آمریکایی می‌داند (Negroponte, 2006).

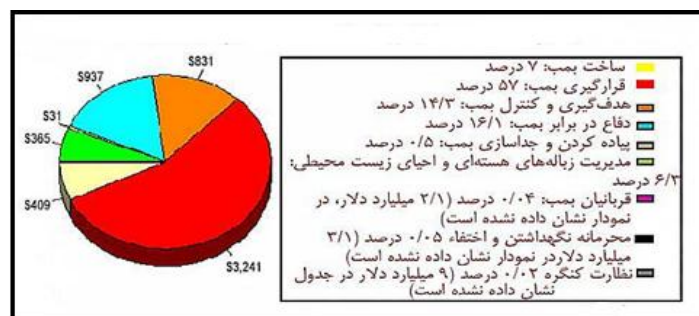
ایجاد بی‌ثباتی در عراق از سوی ایران، طرح اتهامی دیگری است که از سوی آمریکا بیان می‌شود. به اعتقاد آمریکا، نقش ایران در عراق گسترده است و این، تهدیدی جدی برای منافع ملی و سربازان این کشور محسوب می‌شود. مقامات آمریکایی بر این باورند که ایران می‌تواند از طریق عوامل تروریست خود، سیستم اطلاعاتی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگر ابزارهای طرح‌ریزی و نفوذ قدرت، در هر زمانی پشتیبانی خود را از حملات وحشیانه ضد نیروهای آمریکایی در عراق و دیگر نقاط خاورمیانه، به‌طور چشمگیری کاهش دهد (Staff Report of the House, 2006, p. 17).

به عقیده مقامات آمریکایی، ایران از سه طریق در بی‌ثبات‌سازی عراق مؤثر است: اول، از طریق نقش این کشور در روند سیاسی عراق. به نظر آمریکا، ایران با حمایت از احزاب سیاسی شیعی عراق سعی دارد بر جریان امور سیاسی تأثیر بگذارد (Byman, 2005). دوم، از طریق حمایت ایران از شبه‌نظامیان عراق. در این رابطه سازمان‌های اطلاعاتی، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا گزارش داده‌اند که ایران برای شبه‌نظامیان شیعی عراق، آموزش، بودجه و سلاح تأمین می‌کند (Staff Report of the House, 2006, p. 18). از نظر آمریکا، سومین راه بی‌ثبات‌سازی عراق از سوی

ایران، دست داشتن این کشور در حملات ضد آمریکا و نیروهای ائتلافی در عراق است. در این زمینه، می‌توان به سخنرانی بوش در ۱۳ مارس ۲۰۰۶م. اشاره کرد که اظهار داشت: «نیروهای ائتلافی، مواد منفجره دست‌ساز را که مشخص بود در ایران تولید شده است، ضبط کردند» (Bush, 2006) به اعتقاد مقامات آمریکایی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد گروه‌های شورشی عراق از نیروهایی در ایران کمک دریافت می‌کنند (Department of Defense, 2006).

طرح اتهام «حمایت ایران از تروریسم»، برنامه اتهامی دیگر آمریکاست که در شکل‌گیری درک این کشور از ایران مؤثر است. از دید آمریکا، شاید حملات ژوئیه ۲۰۰۶م. حزب‌الله به رژیم صهیونیستی آخرین مورد از توسل به تروریسم باشد که ایران جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود در منطقه به آن دست زده است، اما سال‌هاست که ایران از تروریسم به‌عنوان ابزاری برای طرح قدرت خود استفاده کرده است. در سالنامه وزارت خارجه آمریکا، گزارشی با عنوان «گزارش عملکرد تروریستی کشورها در سال ۲۰۰۴م.» در آوریل ۲۰۰۵م. چاپ کرد که در آن ایران فعال‌ترین دولت پشتیبان تروریسم خوانده شده و آمده است که «وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، هر دو برای گروه‌های تروریستی حزب‌الله لبنان و فلسطین بودجه مالی، پناهگاه، آموزش و اسلحه فراهم کرده‌اند» (U. S. Department of State, 2005, pp. 88-89).

آنچه که ذکر شد، تهدید ساخته‌شده از ایران توسط نخبگان امنیت و سیاست خارجی آمریکا بود. حال باید دید که نگرش امنیتی اتحادیه اروپا به ایران چگونه است.



نمودار شماره ۱: هزینه‌های برنامه تسلیحاتی (اتمی) آمریکا از ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۸

<http://www.brooking.deu/projects/archive/nucweapons/figure1.aspx> (accessed July 27 2010).

۲-۳-۲- نگرش امنیتی اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی ایران

در بررسی رویکردهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال ایران در دوره پس از جنگ سرد باید به این نکته اشاره کرد که اتحادیه اروپا با موضوعات تروریسم، فرایند صلح خاورمیانه، سلاح‌های کشتار جمعی و حقوق بشر که بر پایه برنامه آمریکا در زمینه رابطه‌اش با ایران بودند، موافقت کرده است. نکته قابل توجه این است که اتحادیه اروپا در نگرانی‌های آمریکا سهیم بوده است، اما منافع این اتحادیه در تعامل با ایران به‌گونه‌ای است که رویکردها و سیاست‌های آن را در قبال ایران تا حدی متفاوت از آمریکا جلوه می‌دهد. مهم‌ترین عنصری که می‌تواند سیاست خارجی اروپا در قبال ایران را در دوران پس از جنگ سرد توضیح دهد، منافع اقتصادی متقابل است. فراتر از این منافع، اتحادیه اروپا از امتیاز مهمی در تعامل با ایران، برخوردار است و آن، موضع اروپا در رابطه با منازعه

اعراب- رژیم صهیونیستی است. برخلاف امریکا، اتحادیه اروپا یک موضع معتدل‌تری را نسبت به فلسطینی‌ها داشته که از دهه ۱۹۷۰م. و اعلامیه ونیس در سال ۱۹۸۰م. (۱۳۵۹) به روشنی پیداست و بعد از دوران جنگ سرد نیز، این رویه ادامه یافته است (Tzogopoulos, 2004, p. 23).

از موضوعات مورد بحث در «گفتگوهای انتقادی» و نیز «گفتگوهای سازنده و فراگیر» ایران و اتحادیه اروپا، تروریسم و روند مذاکرات صلح خاورمیانه بوده است. مسئله تروریسم تا پیش از رویدادهای ۱۱ سپتامبر در مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران، همواره تحت‌الشعاع مسائل اقتصادی قرار می‌گرفت، اما پس از ۱۱ سپتامبر و افزایش فشار آمریکا بر اتحادیه اروپا، موضع این اتحادیه به آمریکا نزدیک‌تر شد و برای نخستین بار یک اجماع جهانی برای حل این مسئله پدید آمد. اتحادیه اروپا، ایران را متهم می‌کند که با پشتیبانی از گروه‌های مبارز فلسطینی، در روند مذاکرات صلح اختلال می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۴۷). در زمینه دیدگاه اروپایی‌ها نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی و به‌ویژه سلاح هسته‌ای می‌توان به راهبرد جدید اتحادیه اروپا که در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳م. توسط وزرای امور خارجه این اتحادیه تصویب شد، اشاره کرد. در این راهبرد توسل به زور به‌عنوان آخرین راه حل پیش‌بینی شده است. بنا بر اصول اساسی راهبرد جدید اتحادیه اروپا، گسترش تمام انواع سلاح‌های کشتار جمعی (بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای) و وسیل انتقال آن‌ها، تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است. در این راهبرد هشدار داده شده که دستیابی تروریست‌ها به این سلاح‌ها تهدیدی مضاعف برای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. در این راهبرد بر تلاش برای یافتن راه‌حل‌های سیاسی در جهت ممانعت از دستیابی کشورها به این‌گونه سلاح‌ها و در صورت لزوم، استفاده از اقدامات قهرآمیز تأکید شده است (خالوزاده، ۱۳۸۵، صص ۲۵۸-۲۵۷). این راهبرد مبنای ذهنیت اتحادیه اروپا را نسبت به تهدید سلاح‌های کشتار جمعی نشان می‌دهد که نمونه آن را می‌توان در نگرش اروپا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران مشاهده کرد.

۳-۲-۳- تشدید تحریم‌ها

افزایش و تشدید تحریم‌ها به منظور تحمیل فشارهای مضاعف برای بالابردن هزینه‌های دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای، از دیگر گزینه‌های آمریکا در جهت تسلیم ایران به تن دادن به گزینه برجایش هسته‌ای است. در مورد دلایل اتخاذ سیاست تحریم علیه ایران، زهرانی معتقد است چون ایران هیجدهمین کشور دنیا - به لحاظ منابع قدرت - است و نمی‌تواند لقمه مناسبی برای حمله نظامی باشد، هدف از تشدید تحریم‌ها، مهار این کشور در گفته می‌شود تا کنون گزینه تحریم در رابطه با شرایط فعلی است (زهرانی، ۱۳۸۹، ص ۷۸). جمهوری اسلامی ایران همیشه دو هدف متغیر داشته است. یکی، تغییر رژیم و دیگری، تغییر اغلب جمهوری خواهان آمریکا به تحریم‌ها با هدف اول رفتار (زهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰) یعنی تغییر رژیم نگاه می‌کنند و دموکرات‌ها معمولاً به هدف دوم توجه دارند، یعنی تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران با تشدید تحریم‌ها یکی از مسائل مهم در روابط ایران و اتحادیه اروپا، مسئله حقوق بشر است و تلاش اروپا در آغاز گفتگو در این زمینه قابل توجه است. در گفتگوی حقوق بشری، هدف اتحادیه

اروپا اعمال فشار بر دولت ایران برای ارتقاء بخشیدن به حاکمیت قانون بوده است. بنابراین، اروپا، تهران را به همکاری با سازوکارهای سازمان ملل در زمینه حقوق بشر وادار کرده است (Tzogopoulos, 2004, pp. 49-50). اتحادیه اروپا در مسئله قرار دادن نام ایران در محور شرارت، آمریکا را همراهی نکرد. گرچه میزان همراهی نکردن اروپا با آمریکا مشخص نیست، ولی آنچه برای اروپا مطرح است، مخالفت با یکه‌تازی آمریکاست که یکی از موضوعات مورد اختلاف در چند دهه گذشته بوده است. تردیدی نیست که تفاوت‌هایی میان دیدگاه‌های اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها وجود دارد، اما این بدان معنا نیست که اروپاییان حاضرند در ائتلاف و اتحادی ضد آمریکایی شرکت جویند؛ زیرا اختلاف آن‌ها در بسیاری از موارد، ساختاری نیست و بیشتر بر سر چگونگی اعمال روش‌هاست (سجادپور، ۱۳۸۱، صص ۹۶-۱۰۸). اتحادیه اروپا تلاش کرده تا با اعمال محدودیت‌های اقتصادی و دیپلماتیکی برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور تغییر رفتار خارجی خود، نقش مهمی را ایفا کند. البته اروپا هنوز رفتار سیاسی ایران را به‌عنوان یک مشکل سیاسی عمده باقی می‌داند و در این رابطه، مکمل سیاست آمریکا در قبال ایران بوده است.

آنچه در زمینه نگرش امنیتی آمریکا و اروپا به ایران گفته شد، آشکارا بیانگر شکل‌گیری ذهنیت غرب نسبت به ایران بر مبنای انگاره‌ها و هنجارهایی است که در قالب دیدگاه سازه‌انگاری، منافع غرب را به‌طور عینی شکل می‌دهد و بر مبنای آنچه فکر می‌کند، رفتارها و مناسبات خود با ایران را معنا می‌کند. بر اساس آمار منتشر شده حدود ۲۰ هزار سلاح هسته‌ای در جهان وجود دارد که بیشتر آن‌ها آماده استفاده است، با این وجود این ایران است که به خاطر بمبی که هرگز تمایلی به تولید آن ندارد و فقط به دنبال استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است، سرزنش می‌شود



نقشه شماره ۲: نمایش امکانات تسلیحاتی (اتمی) کشورهای جهان

منبع: اداره کل بین‌المللی و سیاست خارجی خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱

۲-۴- برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

در زمینه نگرش امنیتی غرب به موضوع هسته‌ای ایران، رویکردهای آمریکا و اتحادیه اروپا بسیار به هم نزدیک است، اما از آن جهت که جنبه‌های مختلف هم‌تکمیلی این دو نگرش امنیتی کاملاً مشخص شود، به‌طور جداگانه توضیح داده می‌شود. نحوه برخورد آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چه پیش از سال ۲۰۰۳ و چه بعد از آن متأثر از عوامل متعددی بوده است. دلایل اصلی موضع‌گیری منفی آمریکا را می‌توان در قالب پنج مورد توضیح داد. اولین عامل، معضل ایران در سیاست خارجی آمریکاست. به این معنا که آمریکا طی سه دهه گذشته نتوانسته یک سیاست منسجم در برابر ایران اتخاذ کند. با روی کار آمدن رؤسای جمهور مختلف در آمریکا، رویکرد آمریکا در قبال ایران تا حدی متحول شده، اما نظام تصمیم‌گیری آمریکا به یک اجماع‌نظر در مورد نحوه برخورد با ایران دست نیافته است (Maloney, 2004, p. 38).

برخی رفتار پیچیده رهبران ایران را مهم‌ترین عامل به وجود آمدن این معضل می‌دانند. عده‌ای از کارشناسان نیز از وجود نوعی بحران شناخت در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران سخن می‌گویند. نبود درک صحیح از ماهیت انقلاب اسلامی، یکی از دلایل اصلی این بحران شناخت است که مانع از اتخاذ یک سیاست مستمر و منسجم توسط آمریکا در قبال ایران شده است. ارتباط تنگاتنگی میان رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای با رویکرد کلی آن نسبت به ایران وجود دارد و از هر زاویه‌ای که به واکنش آمریکا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران نگاه شود، نمی‌توان پرونده هسته‌ای را از موضوع کلی ایران در رویکرد آمریکا جدا کرد. آمریکا نمی‌تواند در بلندمدت مسئله هسته‌ای ایران را حل کند، مگر آنکه مسئله ایران را به‌صورت کلی در سیاست خارجی خود حل و فصل کند (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۸۲-۷۹).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. به‌عنوان عامل دوم تأثیر زیادی بر رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای ایران داشته است که سه مورد از پیامدهای این حادثه ارتباط بیشتری با پرونده هسته‌ای ایران دارد. مورد اول، طرح تروریسم هسته‌ای توسط آمریکاست. دولت بوش بعد از یازده سپتامبر درصدد بزرگ‌نمایی خطر تروریسم هسته‌ای برآمد. بزرگ‌نمایی این خطر برای آن است که مقامات آمریکایی محیط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را محیط خطرناکی جلوه دهند که مقابله با آن نیازمند اتخاذ سیاست‌های تندتر است. لذا تصادفی نیست که بوش یکی از دلایل مخالفت آمریکا با فعالیت‌های هسته‌ای ایران را حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی می‌داند (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۸۵-۸۳). تمرکز بر منطقه خاورمیانه، از دیگر پیامدهای مرتبط حادثه ۱۱ سپتامبر با پرونده هسته‌ای ایران است. در این دوران آمریکا کوشید خاورمیانه را به کانون بازدارندگی مورد نظر خود تبدیل کند. مقامات دولت بوش اصلی‌ترین دشمن آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را نه روسیه، بلکه دولت‌ها و گروه‌هایی می‌دانند که درصدد ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان آن برای باج‌گیری هستند (Woolf, 2006, p. 5). دلایل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران و آمریکا در منطقه درک کرد. ایران از جمله کشورهایی است که تأثیر زیادی بر موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های آمریکا دارد. در این راستا، تلاش آمریکا در جهت پیوند زدن مسئله فعالیت‌های هسته‌ای

ایران با بمب اتمی، گروه‌های تروریستی و بزرگ‌نمایی این مسئله در سطح نظام بین‌الملل از طریق ابزارهای رسانه‌ای در جهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، صص ۸۱-۸۲).

تحول در بازدارندگی، آخرین پیامد واقعه یازده سپتامبر در ارتباط با موضوع هسته‌ای ایران است. بازدارندگی بعد از ۱۱ سپتامبر، از بازدارندگی متقارن به بازدارندگی نامتقارن تبدیل شد که در یک طرف آن، دولتی هسته‌ای و قدرتمند و در طرف دیگر آن یک گروه تروریستی بدون سرزمین خاص قرار دارد. در واکنش به این شرایط، دولت بوش سیاست اقدام پیشگیرانه را در دستور کار امنیت ملی آمریکا قرار داد که در آن بر لزوم استفاده از اقدامات پیش‌گیرانه در مقابل تروریست‌ها و دولت‌های سرکشی که در صدد دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند، تأکید شده است. نیت‌خوانی آمریکا در فعالیتهای هسته‌ای ایران ریشه در این نگرش جدید دارد که بر مبنای آن باید پیش از تبدیل شدن دشمنان بالقوه به دشمنان بالفعل با آن‌ها مقابله کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۹۰-۸۸).

دلیل دیگر مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید در سیاست کلی کنترل تسلیحاتی آن جستجو کرد. در حالت کلی آمریکا مخالف اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در دنیاست و در این مورد دست‌کم در مراحل اولیه تفاوت چندانی بین دولت‌ها نیست پیامد تحولات بعد از جنگ سرد بر سیاست کنترل تسلیحاتی آمریکا گذر از سیاست منع اشاعه به سیاست ضد‌اشاعه است (Marli and Lodgaard, 2004, pp. 4-8).

در سیاست منع اشاعه فرض بر این است که عده اندکی از کشورها تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای دارند و می‌توانند با برخی اقدامات در چارچوب رژیم منع اشاعه از این کار بازداشته شوند. اما سیاست ضد اشاعه در راستای سیاست جنگ پیشگیرانه قرار دارد. در این راستا، اقدامات آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران آمیزه‌ای از اقدامات منع اشاعه سنتی و اقدامات ضد اشاعه است. مهم‌ترین اقدامات منع اشاعه آمریکا در قبال ایران عبارت از: غیرعادی اعلام کردن پرونده ایران در شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳م، همکاری با اتحادیه اروپا برای متقاعد کردن ایران به تعلیق فعالیتهای هسته‌ای خود و تشکیل گروه ۵+۱ برای افزایش فشار سیاسی، مالی و اقتصادی بر ایران است. از مهم‌ترین اقدامات ضد اشاعه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز، می‌توان به مواردی مانند تلاش برای گسترش چتر هسته‌ای آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس، تلاش برای جاسوسی هسته‌ای از برنامه هسته‌ای ایران و تلاش برای رهگیری مواد دارای کاربرد دوگانه به ایران اشاره کرد. هدف نهایی آمریکا از اتخاذ این اقدامات ضد ایران متقاعد کردن ایران به کنار گذاشتن فعالیتهای هسته‌ای خود است (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۹۹-۹۴).

یکی از عوامل دیگر فشار آمریکا بر ایران، لابی قدرتمند یهودی در آمریکاست که نگران افزایش قدرت ایران و به خطر افتادن موقعیت برتر رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه است. برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر کشوری، رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دو برداشت بسیار مهم در ساختار قدرت رژیم صهیونیستی نسبت به ایران وجود دارد: یک نگرش، ایران را دشمن ایدئولوژیکی می‌داند که به دنبال نابودی فیزیکی رژیم صهیونیستی

است و نگرش دوم، ایران را کشوری پیچیده می‌داند که تابعی از منافع ملی و حفظ ملاحظات نظام سیاسی خود است (کلاوسون و سوکولسکی، ۱۳۸۴). افزایش قدرت ایران در منطقه باعث قدرتمند شدن مخالفان رژیم صهیونیستی و جنبش‌های مقاومت فلسطینی خواهد شد که به نفع رژیم صهیونیستی نیست. به‌علاوه، افزایش قدرت این کشور به‌واسطه دستیابی به فناوری حساس چرخه سوخت می‌تواند رهبران آمریکا را به سوی مذاکره با ایران بکشاند، چیزی که رژیم صهیونیستی همواره از آن هراس دارد (قهرمانپور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). بنابراین، رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا از طریق نفوذ در نظام تصمیم‌گیری آمریکا، مانع از هسته‌ای شدن ایران شود.

ترس از ظهور ایران به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای، آخرین عامل مؤثر بر نگرش امنیتی آمریکا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است. پس از جنگ سرد، بیشترین تهدیدات ضد امنیت ملی آمریکا در سطح منطقه‌ای بوده و آمریکا برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل نیازمند حضور در مناطق استراتژیک جهان مانند خاورمیانه است. برخی از دولت‌ها نیز در تلاش برای تبدیل شدن به هژمون‌های منطقه‌ای‌اند که ایران از جمله این کشورهاست (قهرمانپور، ۱۳۸۷، صص ۱۰۴-۱۰۳). از آنجاکه در نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک، امکان حضور هژمون‌های منطقه‌ای که قدرت هژمون جهانی را به چالش بکشند، وجود ندارد، لذا آمریکا تلاش کرده است تا مانع تبدیل شدن ایران به یک کشور قدرتمند در خاورمیانه شود (لاریجانی، ۱۳۸۴، ص ۸).

منطقه خاورمیانه در رویکرد امنیتی اروپا به موضوع هسته‌ای ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. مجاورت جغرافیایی و موقعیت راهبردی خاورمیانه، تأمین قسمت اعظم نفت اروپا، تأمین ثبات و امنیت منطقه، وجود ادیان بزرگ جهان در خاورمیانه و تحولات داخلی این منطقه همانند اسلام سیاسی، اختلافات قومی و مذهبی از جمله مهم‌ترین دلایل اهمیت خاورمیانه برای اروپاست (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۲۲-۱۲۰). اروپا در واکنش به تمایلات کشورهای منطقه خاورمیانه در دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی راهکارهایی نظیر حمایت از سازوکارهای رژیم بین‌المللی مبارزه با گسترش این سلاح‌ها در خاورمیانه، جلوگیری از دستیابی رژیم‌های غیرمتحد آمریکا در این منطقه به هرگونه برنامه مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی و روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی جداگانه و مستحکم با همه کشورهای منطقه در جهت رسیدن به اهداف عدم اشاعه هسته‌ای را در پیش گرفته است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۳۳-۱۳۱).

در کنار اهمیت خاورمیانه و واکنش اروپا به تکثیر تسلیحات کشتار جمعی در این منطقه، مهم‌ترین راهبردهای اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در دو راهبرد زیر خلاصه می‌گردد: یک. اروپایی امن‌تر در جهانی بهتر: راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا (۲۰۰۲) و دو. راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا (۲۰۰۳) (خوش‌اندام، ۱۳۸۶، صص ۵۸-۵۷).

در مورد خاورمیانه، اتحادیه اروپا بر پایبندی کشورهای منطقه و دیگر نقاط جهان به اصول و اهداف رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه تأکید دارد. اروپا ماهیت برنامه‌های هسته‌ای ایران را در راستای دستیابی به سلاح هسته‌ای ارزیابی

می‌کند و اعتقاد دارد اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، دستیابی به این نوع سلاح در منطقه به قاعده تبدیل می‌شود. از دید اروپا، با توجه به معادلات موجود در خاورمیانه یک ایران اتمی می‌تواند بیش از قدرت اتمی پاکستان، رژیم صهیونیستی و یا هند خطرناک باشد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۴۸).

اتحادیه اروپا دلایل مختلفی برای ورود به بحران هسته‌ای ایران داشت. این اتحادیه می‌کوشید تا جایگاه اروپا را در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی احیا کند. مراحل اجرایی شدن رویکرد اتحادیه اروپا در مدیریت بحران هسته‌ای ایران در راستای دغدغه‌ها و راهکارهای امنیتی جدید و نگاه خاص اتحادیه اروپا به حفظ رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی به صورت کلی در سه مرحله قابل تحلیل است؛ اولین قدم، مرحله قبل از ورود رسمی اتحادیه اروپا به حل و مدیریت بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. در این زمان کشورهای سه‌گانه اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) با ایران وارد مذاکره شدند. درخواست این کشورها از ایران، توقف فعالیت‌های هسته‌ای بود که در نهایت، به تعلیق کوتاه‌مدت انجامید. دومین قدم، مرحله ورود پرتحرک اتحادیه اروپا به مدیریت بحران هسته‌ای ایران بود. محصول حضور درون‌متنی اروپا در این بحران، موافقتنامه بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۴ م.) و موافقتنامه پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ م.) بود. در این مرحله، اتحادیه اروپا برای اجرایی کردن راهبرد خود در مورد ایران، توجیهاتی از طریق تلفیق امکانات اقتصادی اروپا در ارتباط با کشورهای ثالث و راه‌حل‌های مشارکتی و چندجانبه‌گرایانه را ارائه کرد، ولی با پایان تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران این رویکرد به شکست انجامید و در نهایت، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۷۷-۱۷۵).

مرحله سوم، ایفای نقش حاشیه‌ای و تبعی از سوی اتحادیه اروپا در کنار دیدگاه آمریکا برای حل بحران هسته‌ای ایران است. الگوی رفتاری اروپا و آمریکا در این مرحله در مواجهه با بحران هسته‌ای ایران در چارچوب هم‌تکمیلی در رفتار استراتژیک قابل ارزیابی است. در مرحله فعلی از بحران به نظر می‌رسد که پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، همگرایی انکارناپذیری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده وجود دارد. این همگرایی حول موضوع مخالفت با چرخه کامل سوخت در ایران، به یک نقطه اشتراک تبدیل می‌شود (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، ص ۸۴).

اتحادیه اروپا در ابتدای طرح مسئله هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ م. بیشتر سعی کرد استراتژی تند آمریکا در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران را که مبتنی بر اقدام پیش‌دستانه بود، تحت تأثیر قرار دهد. اما در مسیر بحران هسته‌ای ایران به نظر می‌رسد که اروپا بیشتر تحت تأثیر راهبرد امنیتی آمریکا قرار گرفت تا اینکه آمریکا تحت تأثیر اروپا قرار گیرد. ولی این معادله پس از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت تغییر کرده و بعد از آن، استراتژی اروپا برای فشار بر ایران همراه و همگام با استراتژی آمریکا بوده است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷، صص ۱۸۰-۱۷۹). بر اساس آنچه که در این قسمت بیان شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر برداشت امنیتی کلان کشورهای غربی نسبت به ایران بوده است؛ بنابراین، گزاره سوم این پژوهش که برنامه هسته‌ای ایران را در چنین قالبی از نگرش کلان غرب به امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد، تأیید می‌گردد. از سوی دیگر، تأثیر عوامل خارجی بر نگرش امنیتی غرب در قبال موضوع هسته‌ای

ایران و وجود انگیزه‌های امنیتی به دلیل حاکمیت ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل بر روابط میان دولت‌های غربی با ایران، تحلیل نواقح گرایانه‌ای را از ماهیت رویکردهای امنیتی غرب ارائه می‌دهد که در کنار تحلیل‌های سازه‌نگارانه می‌تواند ماهیت نظام‌شناختی و ذهنیت غرب را نسبت به ایران و موضوع هسته‌ای آن روشن کند.

براین اساس کسب توانایی قانونمند هسته‌ای ضمن آنکه مغایر گفتمان دینی یاد شده نیست، در قیاس با توانایی کامل هسته‌ای، با هزینه کمتری قادر به تأمین هدف افزایش قدرت جهان اسلام خواهد بود؛ بنابراین و با توجه به مطالب یادشده باید گفت کسب توانایی قانونمند در قیاس با توانایی کامل، با هزینه کمتری قادر به تأمین اهداف پنج‌گانه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. جدول ۱، این مقایسه را به تصویر می‌کشد.

جدول شماره ۱: اهداف پنج‌گانه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

اهداف	نوع توانایی	توانایی کامل	توانایی قانونمند
بازدارندگی	بازدارندگی بیشتر	بازدارندگی بیشتر	بازدارندگی کمتر
ارتقای شأن و منزلت داخلی - خارجی	داخلی؛ افزایش غرور و عزت ملی	داخلی؛ افزایش غرور و عزت ملی	داخلی؛ افزایش غرور و عزت ملی
ارتقای سطح توسعه	خارجی؛ افزایش بیشتر قدرت نسبت به قدرت نرم	خارجی؛ افزایش قدرت سخت نسبت به قدرت نرم	خارجی؛ افزایش قدرت نرم (نیروهای هدف در قدرت نرم؛ نخبگان دنیا و مراکز قدرت)
نقش‌آفرینی در قالب بازیگر فعال منطقه‌ای و بین‌المللی و کسب جایگاه شایسته	(نیروهای هدف در قدرت نرم؛ برخی مسلمانان و مردم منطقه یا گروه‌هایی که به نوعی احساسی حقارت و استعفاف را در نتیجه عملکرد غرب و آمریکا تجربه کرده‌اند)	توسعه کمتر	توسعه بیشتر
افزایش قدرت جهان اسلام	ارتقای جایگاه ایران امکان‌دهی کمتر برای ایفای نقش بازیگر فعال و مسئول	ارتقای جایگاه ایران امکان‌دهی بیشتر برای ایفای نقش بازیگر فعال و مسئول	ارتقای جایگاه ایران؛ امکان‌دهی بیشتر برای ایفای نقش بازیگر فعال و مسئول
	افزایش قدرت جهان اسلام با هزینه بیشتر	افزایش قدرت جهان اسلام با هزینه کمتر	افزایش قدرت جهان اسلام با هزینه کمتر

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۲

یافته‌ها

۱-۳- بازتاب فعالیت‌های هسته‌ای ایران در رسانه‌های غربی

هیچ شکلی وجود ندارد که در دنیای کنونی، انقلاب ارتباطات توانسته تمامی نقاط جهان را به یکدیگر متصل کند و تأثیرات متقابل کشورها را بر یکدیگر افزایش دهد. در این بین قدرتمند شدن فزاینده ابررسانه‌های جهانی که از نیروی عظیم اینترنت، ماهواره و غیره نیز بهره می‌گیرند، خود به یکی از مهمترین ابزارهای قدرت تبدیل شده است. دامنه نفوذ رسانه‌ها که برخی از آن‌ها امروزه در تمامی نقاط جهان قابل دسترسی هستند، همراه با ویژگی پر قدرت تکرار و پی‌گیری رویدادها باعث شده تا این رسانه‌ها در شکل دادن به حقیقت نقش مهمی ایفا کنند. هر چند عده‌ای معتقدند انقلاب ارتباطات به همگانی شدن اطلاعات و شفافیت دراطلاعات منجر شده، در عمل صاحبان رسانه‌ها هستند که تعیین می‌کنند کدام رویداد پر رنگ‌تر و کدام رویداد کمرنگ‌تر از سایر رویدادها مطرح شود. این عملکرد در نهایت می‌تواند ذهن مخاطب را در توجه خاص به یک رویداد شکل دهد (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

۲-۳- دیدگاه‌های محافل کارشناسی به برنامه هسته‌ای ایران

پیرامون موضوع مورد بحث، منابع علمی و ژورنالیستی نسبتاً زیادی وجود دارد که در آن‌ها بیشتر تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که چگونه می‌توان سیاست برجینش هسته‌ای را در مورد جمهوری اسلامی ایران به اجرا گذاشت؟ پاسخ‌ها به این سؤال را می‌توان در سه دیدگاه کلی دسته‌بندی نمود:

۱. دیدگاه رئالیست‌ها: رئالیست‌ها بر این باورند که دولتها به دلیل ترس امنیتی و امنیت جویی به سمت سلاح‌های هسته‌ای می‌روند. در چنین شرایطی، بسیاری از اندیشمندان رئالیست آمریکایی، آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛

استراتژی برچینش و ابزارهای آن ۱۱۱ معتقدند برای اجرای موفقیت آمیز سیاست برچینش در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران باید مخاطرات امنیتی این کشور را کاهش داد. (Mearsheimer, 2008; Walt)

۲. ایده‌های هنجاری لیبرالیسم و رویکرد سازه‌نگاری: این‌ها معتقدند برای موفقیت سیاست برچینش در رابطه با ایران، علاوه بر کاهش تهدیدات امنیتی تهران، باید اعتماد مخدوش این کشور نسبت به آمریکا و هویت آن بازسازی شود. همچنین باید ضمن احترام به این کشور، از ورود آن به جمع جامعه بین‌المللی حمایت کرد (Bowman, 2009)

۳. اسرائیلی‌ها و نومحافظه کاران تندرو یا همان بازهای به اصطلاح دست راستی آمریکا: نظر این دسته بر آن است که ایران هرگز از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و تحمیل فشار باحربه تحریم تن به سیاست برچینش نخواهد داد. بنابراین باید از طریق اقدام نظامی محدود یا گسترده به برنامه هسته‌ای این کشور خاتمه داد. البته، نوع متفاوتی از تحقیقات نیز انجام شده که بیشتر نگاه کارکردی دارند. یعنی مشخصاً به ارزیابی و توصیه ابزارهایی پرداخته‌اند که م‌توانند مجری برچینش هسته‌ای در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باشند. آیزنشتات از جمله سرشناس‌ترین افرادی بوده که به امکان و ابزارهای برچینش هسته‌ای ایران پرداخته است. وی معتقد است پنج عامل کلیدی می‌تواند منجر به برچینش برنامه هسته‌ای تهران شود که عبارتند از:

۱. تغییرات سیاسی داخلی مثل تغییر حکومت یا تغییر رژیم در ایران.

۲. تغییر برداشت‌ها نسبت به مفید بودن سلاح‌های هسته‌ای: باید ایران را متقاعد کرد که نه تنها سلاح هسته‌ای برای امنیت این کشور مفید نیست، بلکه می‌تواند بقای آن را نیز به خطر اندازد.

۳. فشارها و مشوق‌های بین‌المللی: باید در کنار فشارها، مشوق‌هایی نیز برای تهران به منظور ترغیب آن به برچینش هسته‌ای در نظر گرفت.

۴. ایجاد موانع و محدودیت‌های اقتصادی.

۵. از بین بردن تعهد و تمایل عمومی به سلاح‌های هسته‌ای در داخل ایران.

یکی دیگر از مهم‌ترین منابع تحلیلی و خبری جهان، دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و مقالات کارشناسان و متخصصان جهانی است که در ارتباط با رویدادهای گوناگون از اهمیت فراوانی برخوردارند. در کشورهای غربی و بسیاری از کشورهای غیر غربی این دسته از دیدگاه‌ها با توجه به اینکه غیر رسمی و بی طرفانه تلقی می‌شوند و در بسیاری از موارد زمینه ساز اتخاذ سیاست‌های دولت‌ها به شمار می‌روند، مورد توجه خاصی قرار دارند. در واقع، کارشناسان و متخصصان در محافل دانشگاهی و در همایش‌های بین‌المللی از این فرصت برخوردار می‌شوند که به بیان دیدگاه‌های خود بپردازند تا مورد بحث و بررسی قرار گیرند. این دیدگاه‌ها می‌توانند در برخی موارد دست مایه برخی از سیاست‌های کلان جهانی باشند.

در زمینه برنامه هسته‌ای ایران نیز محافل دانشگاهی و غیررسمی توجه خاصی به این موضوع دارند. به گونه‌ای که به ویژه در ماه‌های اخیر برنامه هسته‌ای ایران موضوع کنفرانس‌ها و نشست‌های بزرگ جهانی قرار گرفته است. علاوه بر این، کارشناسان برجسته در ارتباط با این موضوع به طور مرتب به انتشار دیدگاه‌های خود می‌پردازند.

این دیدگاه‌ها بعضاً در رسانه‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرند و حتی در سیاست‌های رسمی کشورهای غربی نیز به آن‌ها استناد می‌شود. در این رابطه به ویژه مقالات فراوانی از کارشناسان صاحب نام غربی منتشر می‌شود که بر تلاش ایران در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تأکید دارند. این کارشناسان مهمترین دلایل ایران در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را تلاش برای رسیدن به موقعیت برتر منطقه‌ای می‌دانند، آن‌ها معتقدند اکنون ایران در منطقه احساس امنیت نمی‌کند. بر این اساس، استدلال می‌شود که با وجود سرنگونی رژیم صدام حسین در عراق و فروکش کردن مهم‌ترین نگرانی امنیتی ایران، استقرار آمریکا در جوار مرزهای غربی ایران و توانایی آمریکا برای اعمال قدرت خود در منطقه همچنان باعث نگرانی مقام‌های ایرانی است. در این رابطه زیگنیو برژنسکی معتقد است ایران کسب سلاح‌های استراتژیک را تنها مانع بر سر راه آمریکا برای عملی کردن تغییر رژیم و یا اقدام به جنگ پیشدستانه می‌داند از طرف دیگر، وی (Brzezinski and Gates, 2004, p. 24) تأکید دارد که باید به انگیزه‌های سیاسی داخلی ایران در این زمینه نیز توجه کرد، به ویژه که مسئله برنامه‌های هسته‌ای حتی قبل از وقوع انقلاب در ایران اهمیت داشته است. بر اساس این دیدگاه، دو مسئله کسب پرستیژ و ایجاد بازدارندگی از عوامل قدرتمندی است که حکومت‌های ایران چه در گذشته و چه در امروز توانسته‌اند بر اساس آن به قدرت سیاسی خود بیفزایند (Brzezinski and Gates, 2004, p. 24) از دید آمریکا و اسرائیل ایران مشغول تحقیق، آزمایش و تولید سلاح هسته‌ای است. با این حال و با وجود اینکه این دو کشور سال‌ها بر چنین مسئله‌ای تأکید کرده‌اند، نتوانسته‌اند برای افکار عمومی جهان و مجامع بین‌المللی همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مدرک قابل قبولی ارائه دهند. آن‌ها تنها به صورت غیرمستقیم در ارزیابی‌های خود به وجود چنین برنامه‌ای اشاره می‌کنند. در این رابطه نیز کارشناسان برجسته آمریکایی همچون دیوید آلبرایت، تئوری‌های گوناگونی را مطرح می‌کنند. یکی از تئوری‌های آن‌ها این است که عبدالقادر خان (پدر بمب اتمی پاکستان) و شبکه‌اش که از دید آمریکا تأمین‌کننده و حامی برنامه ساخت سانتریفیوژ در ایران و لیبی بودند، در طراحی و اجرای برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران موثر بوده‌اند علی‌رغم رد این مسئله توسط پاکستان و ایران، آمریکا به اسناد و طرح‌های تسلیحاتی لیبی استناد می‌کند که عبدالقادر خان نقش مهمی در تأمین تجهیزات و وسایل مورد نیاز این کشور داشته و به این دلیل احتمال می‌رود این شخص درباره ایران نیز چنین نقشی را ایفا کرده باشد (Albright and Hinderstein, 2004, pp. 67-72). آلبرایت همچنین تأکید دارد آزمایش‌های موشکی ایران در زمان حاضر نشان‌های بر عزم ایران برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای است. به عقیده وی، ایران به دنبال ساخت کلاهک‌های هسته‌ای است که برای موشک شهاب ۳ مناسب باشد. در واقع روند کنونی پیشرفت هسته‌ای ایران و دستیابی احتمالی به تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای از طریق منابع پاکستانی به معنای آن است که ایران توان ساخت کلاهک‌های هسته‌ای قابل حمل را دارد و لذا بعید نیست ایران تاکنون تحقیقات ضروری برای ساخت کلاهک هسته‌ای را به پایان رسانده و اکنون در حال تکمیل آن باشد و شاید حتی اجزای حیاتی چنین کلاهکی را نگهداری می‌کند (Albright and Hinderstein, 2004, pp. 67-72). از طرف دیگر، گری میلهولین، کارشناس ارشد تسلیحاتی مرکز کارنگی تأکید دارد که کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، انگلستان و آلمان تلاش کرده‌اند تا ایران را

و اداری به تغییر رفتار نمایند، اما اگر ایران در این شرایط به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد، در واقع رژیم‌های منع گسترش را به تمسخر گرفته و منطقه خاورمیانه را از آنچه که بود، خطرناک‌تر کرده است. به گفته وی به این دلیل ایران در رأس کشورهای قرار دارد که به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و به ویژه سلاح‌های هسته‌ای می‌پردازد (Milholin and Lincy 2004-50). کنت پولاک از کارشناسان برجسته مسائل ایران نیز معتقد است که بعید به نظر می‌رسد ایران سیاست عقب نشینی هسته‌ای آفریقای جنوبی، آرژانتین یا برزیل را برگزیند، زیرا معضلات امنیتی ایران نیز کاملاً متفاوت از محیط‌های استراتژیک در آفریقای جنوبی یا آمریکای لاتین است. از این دیدگاه، مشارکت نخبگان ایران در برنامه‌های هسته‌ای به طور تفکیک‌ناپذیری با بقای سیاسی و حتی فیزیکی آن‌ها عجین شده است و با کشورهای مذکور به کلی متفاوت می‌باشد. به عقیده وی هر توافقنامه جامعی که منجر به حذف برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای ایران شود، زودگذر است و تدوین موافقتنامه‌ای که کنترل تسلیحات را تضمین کند، کاملاً غیرممکن خواهد بود. پولاک تأکید دارد سیاست اصلی ایران در دوران کنونی تأکید بر ادامه مذاکرات و به تعویق انداختن فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی و مهم‌تر از همه حملات پیشگیرانه ایالات متحده است (Pollack, 2006, p1).

در مقابل دیدگاه‌های نسبتاً افراطی کارشناسان غربی، دیدگاه‌های کارشناسان ایرانی که بتواند موضع محافل بین‌المللی را کمی تعدیل کند، به ندرت دیده می‌شود. در این رابطه هر چند ایرانیان مقیم کشورهای غربی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران به بیان دیدگاه‌های خود می‌پردازند، اما دیدگاه‌های آن‌ها کمتر سمت و سوی ایرانی دارد و در واقع به نظر می‌رسد آن‌ها کارشناسان غربی درجه دومی هستند که در قالب فضای کشورهای غربی اظهار نظر می‌کنند. اینگونه دیدگاه‌ها همان طور که خود محافل غربی نیز به آن اذعان دارند، نمیتواند بیانگر دیدگاه محافل غیر رسمی ایران باشد. در این رابطه و از میان معدود نظرات کارشناسی متخصصان ایرانی که توانسته بازتاب‌هایی نیز در رسانه‌های خارجی و یا حداقل در مؤسسات تحقیقاتی داشته باشد، می‌توان به مواردی اشاره کرد. از جمله علی اکبر صالحی، نماینده سابق ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مصاحبه‌ای برنامه هسته‌ای ایران را کاملاً صلح آمیز دانست و به ویژه سعی کرد با واژه‌های تخصصی وضعیت برنامه هسته‌ای را تشریح کند. وی در قسمتی از سخنانش به سیاست‌های آمریکا اشاره کرد و گفت ما شاهد دو توصیه متضاد آمریکا بوده‌ایم. یک توصیه قبل از انقلاب بود که سیاستمداران و کارشناسان آمریکایی به ایران توصیه کردند که نیروگاه‌های هسته‌ای بسازد. توصیه دیگر بعد از انقلاب است که معتقد است ایرانی با ذخائر عظیم نفت و گاز بهتر است از پیگیری برنامه‌های هسته‌ای صرف نظر کند. صالحی معتقد است چنین تناقض گویی منبعث از یک نیت سیاسی است، از آنجا که اکنون مسئله انرژی هسته‌ای یک مسئله جهانی است و همه باید از این انرژی بهره‌مند شوند، اگر با این دید به مسئله نگاه کنیم، باید تمامی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی جهان در زمینه انرژی هسته‌ای تعطیل شود (مصاحبه با علی اکبر صالحی، ۱۳۸۳) در مقام مقایسه، به نظر می‌رسد دیدگاه‌های کارشناسان ایرانی می‌تواند توجه‌های مناسبی برای پی‌گیری برنامه هسته‌ای ایران باشد که مکمل تلاش‌های دولتمردان ایرانی در عرصه دیپلماتیک است.

با این حال، تعداد کثیر کارشناسان غربی، امکانات بالای تحقیقاتی کشورهای غربی و ارج نهادن به کار پژوهش در این کشورها، عواملی هستند که باعث می‌شوند دیدگاه‌های اساسی و کاربردی در کشورهای مذکور در محیطی آرام و به دور از هیاهو شکل بگیرند و در نهایت در عرصه سیاسی و رسمی مطرح شوند. در حالی که به این مهم در ایران توجه نشده است و معدود کارشناسان مستقل و دانشگاهی نیز با محیط و شرایط مناسبی برای بیان دیدگاه‌های خود روبه رو نیستند.

۳-۳- تحریم؛ ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته‌ای ایران

ایالات متحده در دوره اوباما، در سیاست اعلامی خود، به دنبال تغییر محاسبات راهبردی رهبران جمهوری اسلامی ایران در برنامه هسته‌ای بوده و در این رابطه از تحریم با هدف فلج کردن اقتصاد ایران استفاده کرده است. بررسی سیاست‌های تحریمی، ایجاد تردید و شکاف سیاسی میان مسئولین نظام و شورش مردمی را مهمترین هدف مورد نظر آمریکا از تحمیل رژیم تحریم‌ها بر ضد ایران می‌داند و از دیپلماسی اجبار به عنوان چارچوب نظری استفاده نموده است (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

۳-۴- دیپلماسی

بسیاری بر این باورند که ادعاهای مقامات کاخ سفید مبنی بر تلاش برای حل مشکلاتش با تهران به طور کلی و مناقشه هسته‌ای این کشور به طور خاص، صرفاً جنبه تاکتیکی داشته و در اصل شعاری بیش نبوده و نیست میان این دسته، طیفی از افراد مختلف با مبناهای فکری متنوعی از لیبرال‌ها تا رئالیست‌ها- وجود دارند. لیبرال‌های این طیف با رجوع به منشأ فکری خود، به دیپلماسی به عنوان ابزاری با توان ستودنی برای حل مناقشات در نظام بین‌الملل می‌نگرند. آن‌ها معتقدند احترام به استقلال طرف مقابل از شروط اصلی یک دیپلماسی موفقیت آمیز است، در حالی که آمریکایی‌ها این شرط را در مورد ایران رعایت نمی‌کنند. جرمی هاموند سردبیر مجله فارین پالیسی می‌گوید به نظر من برنامه هسته‌ای ایران صلح آمیز است و دلیل اینکه این برنامه به موضوعی بحث انگیز تبدیل شده، این است که ایران به عنوان کشور مستقل نمی‌خواهد از دستورات واشنگتن پیروی کند (Hommond;2011).

مبنای رهیافت جدید بر این اساس است که آمریکا باید به سمت تعامل با ایران حرکت کند، تحریم‌ها علیه ایران را کنار بگذارد، از تهدید تهران به تغییر رژیم دست بردارد، معامله بزرگ با تهران انجام دهد و تلاش کند ایران را به جامعه بین‌المللی گره بزند. از نظر آن‌ها ایران در مرکز قوس بحران خاورمیانه قرار گرفته و می‌تواند نقش مهمی در باثبات سازی افغانستان و عراق داشته باشد. همچنین، این کشور در قلب ذخایر انرژی قرار گرفته و می‌تواند در تأمین امنیت انرژی نقش مهمی ایفا کند. علاوه بر این، ایران به دلیل داشتن سابقه دمکراسی پتانسیل تبدیل شدن به الگو برای کشورهای منطقه را دارد. در قسمتی از این گزارش آمده است برخی از محافظه کاران ایران، به دنبال مدل چینی اصلاحات هستند که معنای آن حفظ قدرت سیاسی، رشد اقتصاد بازار و توسعه آزادی‌های اجتماعی است. اگرچه محافظه کاران ایران به طور تاریخی به دادن شعارهای ضد آمریکائی مشهورند، ولی سابقه موفقیت آمیزی نیز در مصالحه با آمریکا داشته‌اند (Maloney et al. 2004).

به هر حال، در مورد اهمیت و مزیت دیپلماسی در حل و فصل مناقشه هسته‌ای ایران تردیدی وجود ندارد، اما آمریکایی‌ها از دیپلماسی چه می‌خواهند؟ آن‌ها به قول خودشان، از ایران می‌خواهند اما منظورشان از فعالیت‌های غیرقانونی، «به فعالیت‌های هسته‌ای غیرقانونی خود خاتمه دهد» موارد غیرقانونی « غنی سازی، بازفرآوری و فعالیت‌های مربوط با آب سنگین » چیست؟ از نظر آن‌ها اما این‌ها مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران هستند، (Graham, Lieberman & McCain, May 22, 2012)

۳-۵- پیروزی‌های دیپلماسی هسته‌ای مقاومتی

دیپلماسی هسته‌ای مقاومتی عملاً برای ایران ابزارهای مهمی تولید کرده که این ابزارها توانسته با موفقیت روی طرف غربی فشار تولید کند:

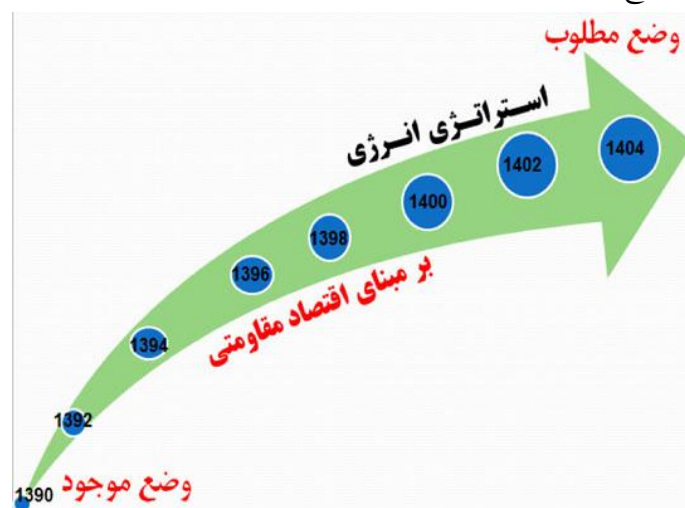
- ابزار برگ‌های فنی

- گره زدن برگ‌های هسته‌ای و منطقه‌ای به هم

- ابزارهایی که ایران برای حل مسائل منطقه‌ای مانند سوریه یا عراق و افغانستان در اختیار دارد

دستاورد دیگر دیپلماسی هسته‌ای مقاومتی این است که عملاً با به خرج دادن برخی ابتکارات فنی و برداشتن برخی گام‌های راهبردی گزینه نظامی را که یکی از مهم‌ترین ابزارهای باج‌خواهی غربی‌ها از دولت اصلاحات بود از روی میز برداشت (محمدی، ۱۳۹۲، ص ۵).

در شکل زیر جهت هدایت وضع موجود به وضعیت مطلوب مطلوب نمایش داده شده است:



شکل شماره ۱: استراتژی انرژی بر مبنای اقتصاد مقاومتی

منبع: نگارنگان، ۱۳۹۴

۳-۵- تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی آمریکا در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران

آمریکایی‌ها در رابطه با ایران نوعی دیپلماسی اجبار را اختیار کرده‌اند که هدف نهایی آن برچینش هسته‌ای است. مقاومت جمهوری ایران و در نتیجه ناتوانی آمریکایی‌ها از اجرای این استراتژی - برچیدن - با استفاده از دیپلماسی، تاکنون یکی از دلایل استمرار مناقشه هسته‌ای ایران نیز بوده است (مجتهد زاده، ۱۳۹۰، ص ۷).



شکل شماره ۲: نتایج ایستادگی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۴

نتیجه‌گیری

پرونده هسته‌ای ایران، به دلیل فشارهای سیاسی ایالات متحده و ایجاد جنگ روانی و محیط مجازی رسانه‌ای توسط صهیونیست‌ها، از شکل حقوقی فنی به صورت سیاسی امنیتی تغییر شکل یافته است. امروزه مسئله ارتباطات، نقش افکار عمومی و تأثیرگذاری آن‌ها بر رویدادهای جهانی بسیار پراهمیت‌تر از گذشته است و از این رو در جریان رویدادهایی نظیر برنامه هسته‌ای ایران نمی‌توان نسبت به دیدگاه‌های بین‌المللی بی‌تفاوت بود. در واقع استمرار بحران هسته‌ای ایران مسئولان و کارشناسان ایرانی را به یافتن راه حلی در جهت حل آن واداشت و مسائلی را در ارتباط با چگونگی بحرانی شدن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران مطرح کرد. در بررسی روندی که در نهایت به اجماع شورای امنیت علیه ایران منجر شد، توجه به فعالیت‌های رسانه‌ای، اظهارات مقام‌های رسمی کشورها و دیدگاه‌های

کارشناسان اهمیت فراوانی دارد. همراه شدن این سه بخش در مسائل گوناگون از جمله در مورد برنامه هسته‌ای ایران جهت‌گیری افکار عمومی جهانی را شکل می‌دهد. علاوه بر فعالیت‌های رسانه‌ای گسترده، مؤثر بودن دیدگاه‌های کارشناسان و متخصصان بر روندهای بین‌المللی، مسئله‌ای است که به ویژه در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. ایالات متحده می‌کوشد با تغییر جهت‌دار و تأکید بر مواد ۱۱ و ۲۶ منشور ملل متحد، پرونده هسته‌ای ایران را به صورت کامل از دستور کار شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خارج کرده و آن را به شورای امنیت محول سازد تا بتواند وزنه امنیتی پرونده اتمی ایران را پررنگ‌تر کرده و بسترهای لازم را برای دیپلماسی گام به گام خود مهیا کند، زیرا در محیط امنیتی، جایی برای دفاع از استدلال‌های منطقی باقی نخواهد ماند و هر یک از بازیگران تلاش می‌کنند که با استفاده از مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای خود، موازنه قوا و معادلات امنیتی را به سمت منافع ملی خود تغییر دهند.

بر این اساس، صرفاً دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای، عامل نگرانی غرب نیست بلکه نگاه آن‌ها به ایران و شناخت و آگاهی آن‌ها نسبت به اهداف و رفتارهای ایران در تعامل خود با غرب بر این نگرانی می‌افزاید. بنابراین، واکنش آن‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر اساس آنچه فکر می‌کنند و تشخیص می‌دهند، تعیین می‌شود. بر مبنای دیدگاه سازه‌انگاری وجود هنجارهای مشترک و یا متضاد میان بازیگرانی که با یکدیگر در تعامل‌اند، می‌تواند به تعیین فرایند شکل‌گیری تهدید کمک کند. بر این اساس، تضاد میان هنجارهای آمریکا و ایران که عامل تعیین‌کننده رفتار سیاسی آن‌هاست، یکی از عوامل موضع‌گیری منفی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران تلقی می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که موضوع هسته‌ای ایران از موضوع کلی این کشور در سیاست‌ها و رویکردهای امنیتی آمریکا جداناپذیر است. در این راستا، میان رویکرد امنیتی غرب به این برنامه با رویکردهای کلان آن در نگاه به امنیت بین‌المللی و تغییرات ایجادشده در مفهوم تهدیدها و برداشت امنیتی غرب نسبت به ایران، در کنار اصلی‌ترین عوامل داخلی پیوند برقرار کند تا از این رهگذر از داشتن نگاهی ساده‌انگارانه به موضع‌گیری‌های غرب در قبال موضوع هسته‌ای ایران جلوگیری کند. توجه ایران به ساختار راهبردی - امنیتی نگاه آمریکا به برنامه هسته‌ای این کشور می‌تواند آن را در سیاست‌گذاری‌های هسته‌ای یاری کند. ایران باید در تدوین سیاست‌ها و استراتژی‌های خود، واقعیت‌های موجود در رویکرد امنیتی آمریکا به ایران و سلاح‌های کشتار جمعی را در نظر بگیرد تا این استراتژی‌ها بتواند در نیل به اهداف مورد نظر جمهوری اسلامی ایران، مؤثر و کارآمد باشد.

منابع

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۳). «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۸-۱۹۷، اردیبهشت.

خالوزاده، سعید (۱۳۸۵). *اتحادیه اروپایی*، تهران: انتشارات سمت.

خوش‌اندام، بهزاد (۱۳۸۶). «مدیریت بحران هسته‌ای ایران از منظر اتحادیه اروپا و گزینه‌های جمهوری اسلامی ایران»، *پروژه‌نامه خلع سلاح*، سال اول، ش اول، بهار.

- زهرانی مصطفی (۱۳۷۸). مبانی نظری تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران: موانع و چالش‌های نفت فصلنامه بررسی مسائل اقتصاد انرژی، ی سال اول، شماره ۲، تابستان ایران
- زهرانی مصطفی (۱۳۸۹). روابط تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مؤلفه اصلی مهار خارج، ی سال دوم، شماره چهارم، زمستان
- زن، مارتین (۱۳۸۷). «ایران یک کشور یاغی؟ درک تهدید ایران از سوی آمریکا»، کتابخانه دیجیتالی دید، کد بازیابی: PP00020080610570807، در: [www. did. ir](http://www.did.ir)
- سلطانی نژاد، احمد؛ و زهرانی مصطفی (۱۳۹۲). آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران فصلنامه مطالعات راهبردی سال ۱۶ شماره ۱ بهار ۹۲
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ظریف هادی (۱۳۹۳). سیاست خارجی ایران در دوره روحانی. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران کد خبر: ۸۱۱۳۳۵۸۹ (۳۹۶۹۶۵۰) تاریخ خبر: ۱۳۹۳/۰۲/۰۲
- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۷). «رویکرد آمریکا به موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، در رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای/ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کلاوسون، پاتریک و سوکولسکی، هنری (۱۳۸۴). «آماده‌باش برای ایران در آستانه هسته‌ای شدن»، کتابخانه دیجیتالی دید، کد بازیابی: [www. did. i](http://www.did.i)، در: (bk00020063511561615)
- کمیسون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۰). استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱. ترجمه جلال دهمشگی و دیگران. تهران: مؤسسه ابرار معاصر،
- مجتهدزاده پیروز رشیدی نژاد احمد (۱۳۹۰). تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۰) ژئوپلیتیک تابستان شماره ۲
- محمدی مهدی (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای دو دوره دیپلماسی هسته‌ای (m. mohammadi1361@gmail. com) کد خبر: ۴۳۷۳۴۰۹
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). کتاب آمریکا (۴)؛ ویژه نومحافظه‌کاران در آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- Bush, George W (2006), "Speech to the Foundation for the Defense of Democracies", George Washington University, Washington DC, B March, at:
- Byman, Daniel (2005), "Iran, Terrorism, and weapons of Mass Destruction", Testimony before the House Homeland Security Committee, Subcommittee on the Prevention of Nuclear and Biological Attacks, September, at:
- Congressional Research Service (2004), *RL 30427, Missile Survey: Ballistic and Cruise Missiles of Foreign Countries*, March, at: [http://www. mansfieldfdn. org/pubs/pub_pdfs/US-ROK_chpt_5. pdf](http://www.mansfieldfdn.org/pubs/pub_pdfs/US-ROK_chpt_5.pdf)
- Department of Defense News Briefing with Secretary Rumsfeld and Gen. Pace (2006), March, at: [http://www. Defense link. Mil/transcripts/2006/tr 2006 0314-12644. html](http://www.DefenseLink.Mil/transcripts/2006/tr20060314-12644.html)
- DÖrfer, Ingmar (2008), "Old and New Security Threats to Europe", Stockholm: Swedish Defense Research Agency, June, at: [http:// hexagon- Series. Org/ pdf/Doerfer_Mont_9. pdf](http://hexagon-Series.Org/pdf/Doerfer_Mont_9.pdf)
- Jackson, Robert and Sorensen, Georg (1999), *International Relations*, Oxford: Oxford University Press .

- Maloney, Suzanne (2004), *Iran: Time for a new Approach, the Report of an Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations*, New York: Council of Foreign Relations Press .
- Marli, Morten Bremer and Lodgaard, Sverre (2004), *Nuclear Proliferation and International Security*, London and New York: Routledge .
- Monar, Jorge (2008), "The European Union as a Collective Actor in the Fight against Post 9/11 Terrorism: Progress and Problems of a Primarily Cooperative Approach", at:
- Negroponte, John D. (2006), "Annual Threat Assessment of the Director of National Intelligence", Testimony to the Senate Select Committee on Intelligence, 2 February, at:
- Staff Report of the House Permanent Select Committee on Intelligence Subcommittee on Intelligence Policy (2006), "Recognizing Iran as a Strategic Threat: An Intelligence Challenge for the United States", August, at:
- Tzogopoulos, George (2004), "The Evolution of US and EU Foreign Policy towards Iran with Emphasis on the Period after 11 September 2001", May, at: [http://www. iehei. Org/ bibliotheque/ TZOGPOULO S. pdf](http://www.iehei.Org/bibliotheque/TZOGPOULO S.pdf) .
- U. S. Department of State (2005), "Country Reports on Terrorism 2004", April, at:
- Woolf, Amy F. (2006), *U. S. Nuclear Weapons: Changes in Policy and Force Structure Congressional Research Service*, Washington: Congressional Research Service, August .
- [www. isisonline. org/publications/iran/albrighttestimony15march2014](http://www.isisonline.org/publications/iran/albrighttestimony15march2014)